

در صفت راستی

دل اگر کنی راستی اختیار
 نه بیچسب از راستی بو شمند
 مزن دم جز از راستی زنجار
 دم از راستی گزنی صبح وار
 به از راستی در جهان کاریت
 شود و وقتت بدم و نخت یار
 که از راستی نام گرد و بلند
 که دار و فضیلت مین بر بسیار
 ز تار یکی جمل گیری کنار
 که در گشتن راستی خار نیت

در مذمت کذب

کسی را که ناراستی گشت کار
 ز تار راستی نیت کار ستر
 دروغ ای برادر مگو زنجار
 دروغ آدمی را کند شرمسار
 ترا شرمساری نماید دروغ
 ز کذاب گیب و خرد مندهار
 کجا روز محشر شود رستگار
 کز تو گم شود نام نیک ای سپر
 که راضی نباشد ز تو کردگار
 دروغ آدمی را کند بیوتار
 بکاذب و عینم کشاید دروغ
 که او را بسیار و کسی در شام

در بیان صبر

بہت آوری دولت پا پار
 نہ چنید زین روی دین پروران
 کہ از عالمان حسل شود مشکل
 کہ در ضمن آن چند معنی بود
 زرنج و بلا رسگاری و بد
 کشا شذہ کشور آرزوست
 کہ جز صابری نیست مفتاح آن
 کہ تعمیل کاری شیاطین بود

تراگر صبوری بود و ستیا
 صبوری بود کار سنجبران
 صبور کے بر آرد مراد دولت
 صبور کے بہر حال اولی بود
 صبور کے ترا کامگاری و بد
 صبور کے کلید و در آرزوست
 صبور کے کشاید و بر کام جان
 صبور کے کنی گزرا دین بود

در صفت حق تعالیٰ

کہ سقفش بود بی ستون استوا
 و در شمعهای منور و زلفین
 یکی باج خواه و یکے داخواہ
 یکی بقا و یکے رافت
 یکی در پلاس و یکی در حسیر
 یکی نامراد و یکے کامگار

نگہ کن برین گنبد ز رنگار
 سراپر ڈہ چرخ گردنہ بین
 یکی پاسبان و یکی باوشاہ
 یکی راغنا و یکی راغنا
 یکی بر حصیر و یکی بر سیر
 یکی بیسوا و یکے مال وار

یکی ساکن خور و یکے ز جوان
 یکے در دعا و یکے در دعا
 یکی برو بار و یکے جنگ جو
 یکی در کمند حوادث اسیر
 یکی در مشقت یکی کامیاب
 یکی در غم و رنج و محنت ندیم
 یکی در غم نام و شرح عیال
 یکی راز غم روز روشن چو شب
 یکی سرفراز و یکے خاکسار
 یکی کامران و یکے مستمند
 یکی رادل آزرده خاطر حزن
 یکی در گنہ بزرگ و یکے بھر
 یکی خفت و یکے گنج مینماز بست
 یکی در روه کفر ز نار و وار
 یکی عرق و یکے نسق و سواد
 یکی جاہل و یکے مدبر و شہ مسافر

یکی تندرست و یکے ناتوان
 یکی در صواب و یکے در خطا
 یکی نیک خلق و یکے تند خو
 یکی بر سر یر جلالت اسیر
 یکی در تنگم یکی در عذاب
 یکی در گناستان راحت مقیم
 یکی رافز و نست زاندازه مال
 یکی رافز و زندہ شمع طرب
 یکی تاجدار و یکے باجدار
 یکی شادمان و یکے دروسند
 یکی چو گل از خرمی خندہ زن
 یکی بستہ از بہر طاعت کمر
 یکی راسخ و روز مصوف بست
 یکی بزور شرع و یکے مسافر وار
 یکی نیک کردار نیک عقیدت
 یکی عالم و معتدل و یکے ہوشیار

یکی بزول پوست ترسند جان
یکی ورره کفن ز نار و آزار

یکی غازی و چابک و پهلوان
یکی برور کعبه امیدوار

در مَنع امریِّد از مخلوقات

که ناگه ز جانت بر آرد و مار
که پیش از تو بوده است بعد از تو هم
که شاید ز نصرت نیاید مدد
که ناگه در آید سپاه از بلا
که ناگه چون فرمان رسد جاندهی
که ناگه شود سبب سیر کالعدم
می رود از شاخ بدبار نیک
که بخوف نقصان نباشد کمال

ازین پس مکن تکبیر بر روزگار
مکن تکبیر بر ملک جاه و حشم
مکن تکبیر بر شکر بی عدد
مکن تکبیر بر ملک و باج و لوا
مکن تکبیر بر ملک و فرماندهی
مکن شاه و مانی بکنج و خدم
مکن بد که بد بینی از پارتیک
مکن شاه و مانی بجاه و جلال

در ناپایداری دنیا

بسا پهلوانان کشورستان
بسا شیر مردان شمشیر زن

بسا پادشاهان سلطان نشان
بسا تندگردان لشکر شکن

بنا ماه رویان شمشاد قد	بنا مشک بویان خورشید خد
بنا ماه رویان لوزخاسته	بنا نوع و سان آراسته
بنا ماه رویان کامگار	بنا سر و قدوب گلخندار
که گردن پیدایان عمر چاکش	کشیدند سرور گریبان خاک
شباتی نذار و جهان ای پسر	بغفلت مبر سر و روی لبر
منه دل برین کاخ حشم هوا	که مبر بار و از آسمان صد بوا
چنان خرمن عسمرشان شد بیابا	که هرگز کسی زان نشانی نداد
منه دل برین گنبد جانستان	که در روی نه بسی دل نشادمان
منه دل برین دیر که نه خراب	که خالی نباشد ز ریخ و عذاب
درین باغ ریختن درستی است	که ماند از فقامی نبردن دست

منه دل بر این دیر نا پا نذار

ز سقد می همین یک سخن گوشتار

تمام شد کتاب کریمیا ~~توسط~~ ۲۲ ماه جون ۱۸۹۱ هیسوی

این کتاب در وکان حجاجی شیرازی

کرائی یافت می شود

